



سیدحسین موسویان

انزیکه مورا، هماهنگ‌کننده مذاکرات هسته‌ای قدرت‌های جهانی و ایران در یازدهم مارس ۲۰۲۲ گفت مذاکرات پیشرفت‌های لازم را داشته، اما یک توقف موقت ضروری است. هفته آخر مارس او به تهران و واشنگتن سفر کرد تا برای اختلاف باقی‌مانده تلاش کند. دو دلیل برای توقف موقت مذاکرات وجود داشت؛ اول حذف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از لیست سازمان‌های تروریستی آمریکا که در دوره ترامپ صورت گرفت و دوم درخواست تضمین روسیه از آمریکا و اروپا برای اینکه تجارت با ایران از تحریم‌های آنها در مورد اوکراین مستثنا شود. روسیه راضی شد، چون آمریکا و اروپا متعهد شدند همکاری‌های هسته‌ای روسیه با ایران از تحریم‌های مربوط به اوکراین مستثنا شود. بنابراین تنها موضوع کلیدی باقی‌مانده، حذف سپاه از لیست سازمان‌های تروریستی آمریکااست. جمهوری خواهان کنگره آمریکا و متحدان این کشور در منطقه، به‌ویژه اسرائیل و عربستان، مخالف حذف سپاه از لیست سازمان‌های تروریستی آمریکا هستند و ادعا می‌کنند این اقدام موجب افزایش تهدیدات منطقه‌ای از سوی ایران خواهد شد. اما موضوع حذف سپاه از لیست سازمان‌های تروریستی آمریکا، خط قرمز ایران است. اخیرا رابرت مالی، مذاکره‌کننده هسته‌ای آمریکا، گفته است حتی در صورت حذف سپاه از لیست سازمان‌های تروریستی آمریکا، تحریم‌ها علیه سپاه را حفظ خواهد کرد.

**تسهیل‌گفت‌وگو**

دو نکته حائز اهمیت است:

نکته اول اینکه بدون حضور سپاه، هیچ توافقی با ایران در مورد موضوعات منطقه‌ای ممکن نخواهد بود. این واقعیت است که دولت بایدن با حذف سپاه از لیست سازمان‌های تروریستی، شانس گفت‌وگوی منطقه‌ای را تسهیل خواهد کرد. ژنرال مک‌کنزی، فرمانده سنتکام که از تدرروهای پنتاگون علیه ایران است و دستور ترور شهید سلیمانی را اجرا کرد، اخیرا اعتراف کرده آمریکا برای هر راه‌حلی نیاز به ایران دارد. نند پرایس، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نیز اعتراف کرد که بعد از خروج ترامپ از برجام در سال ۲۰۱۸ و بعد از ترور ژنرال سلیمانی و قراردادن سپاه در لیست سازمان‌های تروریستی، حملات علیه تأسیسات آمریکایی در منطقه بین سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ حدود ۴۰۰ درصد افزایش یافته است.

نکته دوم اینکه دولت بایدن در داخل آمریکا در وضعیت بسیار دشواری برای حذف سپاه از لیست سازمان‌های تروریستی قرار خواهد گرفت؛ چون ایران تهدید کرده از مسئولان آمریکایی دخیل در قتل سردار سلیمانی انتقام خواهد گرفت. ترور سردار سلیمانی نقض مقررات و قوانین بین‌المللی بود. در عملیات انتقام از ترور سردار سلیمانی، ایران پایگاه نظامی آمریکا در عراق را با موشک‌های فراوان مورد حمله نظامی قرار داد. برای حل این مشکل، یک سناریو می‌تواند این باشد که دولت آمریکا رسما از ایران به خاطر ارتکاب جنایت ترور سردار سلیمانی عذرخواهی کند و سپس طرفین توافق کنند به اصول منشور سازمان ملل درباره مداخله‌نکردن و عدم

به‌کارگیری زور متعهد خواهند بود.

درعین‌حال آمریکا و متحدانش توقع خواهند داشت ایران درخصوص کاهش تنش‌های منطقه‌ای همکاری کند. ایران همیشه آماده همکاری برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای بوده است، اما حاضر نیست این موضوع به توافق هسته‌ای مرتبط شود؛ زیرا در چنین صورتی و بعد از احیای برجام، جبهه ضد ایران در واشنگتن هر اتفاقی در منطقه را به ایران نسبت داده و برای خروج مجدد آمریکا از برجام فشار خواهند آورد.

**همکاری منطقه‌ای**

هفته قبل وزیر خارجه قطر تأکید کرد ضروری است که با ایران در موضوع هسته‌ای توافق کرد تا بتوان به یک همکاری جامع منطقه‌ای دست یافت. در حقیقت بعد از پایان جنگ عراق علیه ایران در سال ۱۹۸۷، همه دولت‌های ایران اعم از اصولگرا، اصلاح‌طلب یا اعتدال‌گرا، پیشنهاد تنش‌زدایی در منطقه از طریق ایجاد یک سیستم همکاری و امنیت جمعی درخلیج فارس را داده‌اند. من در کتاب جدید خود تحت عنوان «ایجاد ساختار جدید امنیت و همکاری در خلیج فارس»، جزئیات این پیشنهادها را تشریح کرده‌ام. راه برورن‌رفت از وضعیت موجود، این است که اول برجام احیا شود، سپس بلافاصله گفت‌وگو بین کشورهای منطقه بر سر ایجاد سیستم همکاری و امنیت جمعی در خلیج فارس آغاز شود تا این مهم بر اساس اصولی همچون احترام به حاکمیت ملی، برابری، پرهیز از استفاده از زور، حل‌وفصل

داشتم و از این بابت که نزدیک‌ترین دندان‌پزشک دوهزار و ۵۰۰ کیلومتر با من فاصله دارد، از ترس به خود لرزیدم؛ یعنی برای توسعه صنعت نفت ایران باید خانه می ساختند، راه می ساختند و ساختار اداری ایجاد می کردند. رضاشاه هم که در ۱۳۰۰ قدرت را به دست می گیرد و ۱۳۰۲ نخست‌وزیر می شود، متوجه می‌شود که سر ما کلاه رفته است و ۱۵ سال بعد از کشف نفت صدای آن را درمی‌آورد و از همان جا نتیجه این ماجرا در تاریخ ایران شروع می‌شود.

نفت ایران در زمانی به بهره‌برداری می‌رسد که جنگ جهانی اول به وجود می‌آید. ما در سال ۱۲۸۷ به اولین نفت می‌رسیم و از ۱۲۹۰ که به آرامی شروع به ایجاد خط لوله می‌کنیم، تغییر صادرات از بشکه به لوله می‌رسد؛ یعنی دو بشکه سوار الاغ می‌کردند و یک کاروان نفتی به راه می‌افساد، خوانین محلی هم مسئول نگهداری از غارت بودند که غارتی هم نمی‌شد؛ زیرا نفت خام استفاده‌ای نداشت. اما زمانی که در جنگ جهانی اول چرچیل وزیر دربار‌داری انگلیس می‌شود، اهمیت نفت مکشوف می‌شود و تا قبل از آن نفت کلای سیاسی نبود ولی در جنگ جهانی اول نفت تبدیل به کالا سیاسی شد؛ زیرا مشکلات نفتی جهانی بر ایران تأثیر می‌گذاشت و هر زمان میزان سرعت و تکنولوژی و ظرفیت آنها کاملا متفاوت می‌شود و می‌توان گفت جنگ جهانی اول یکی از روزهای تلایلی نفت است. در اینجا بریتانیایی‌ها متوجه اهمیت نفت و خاورمیانه می‌شوند و خاورمیانه وارد دوره جدیدی از تاریخ خود می‌شود که تا امروز هم ادامه دارد و از اینجا تأثیر نفت در سیاست ایران تعیین‌کننده می‌شود. به نوعی گفته می‌شود کودتای ۱۲۹۹ بریتانیایی‌ها وابسته به این مسئله بود. در جنگ جهانی اول اهمیت ژئوپلیتیک و نفت ایران جدی گرفته می‌شود. بعد از پایان جنگ جهانی بحران اقتصاد عظیمی آمریکا را فرامی‌گیرد و این‌قدر این سقوط شدید بوده است که یک سری جوک درآمده بود که می‌گفتند اگر کسی هتل اتاق می‌گرفت، می‌پرسیدند برای استراحت می‌خواهید یا خودکشی؟ به خاطر اینکه ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا نابود می‌شود، نتیجتا این رکود و سقوط اقتصادی باعث تغییراتی در غرب می‌شود و صنعت نفت را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

لیلاز در ادامه درباره تأثیرات نفت بر سیاست داخلی کشور اظهار کرد: کودتا دو سال بعد از پایان جنگ جهانی اول اتفاق می‌افتد. یک سال قبل از آن هم بلشویک‌ها روی کار می‌آیند که تصویر سیاسی جهان عوض می‌شود و سال بعد نیز قرارداد ۱۹۱۹وتوق الدوله به وجود می‌آید و حدود یک سال بعد کودتای سوم اسفند اتفاق می‌افتد. همه اینها گفته می‌شود تا برسیم به اهمیت نفت در این اتفاقات که چه نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. ما تا اوایل حکومت پهلوی اول تا جایی که من می‌دانم پالایشگاه آبادان را راه‌اندازی کردیم و ۷۰ هزار اسفانگل صنعتی در حوزه نفت داریم؛ یعنی جمع‌کنثیری ازجمله در خوزستان مشغول کار در صنعت نفت می‌شوند.

وی سپس درباره تأثیرات سیاست خارجی کشف نفت در ایران اشاره کرد؛ به‌تدریج حکومت‌های فاشیستی شکل می‌گیرند. در ۱۹۲۲ موسولینی روی کار می‌آید و در ۱۹۳۳ هیتلر به قدرت می‌رسد و اروپا را فرامی‌گیرد. این اتفاق که می‌افتد و موازنه سیاسی تغییر می‌کند، حاکمان متوجه می‌شوند جنگ جهانی دوم گریزناپذیر است. در این وضعیت وقتی آلمانی‌ها قدرت زیادی در دست می‌آورند، بریتانیا به‌شدت نگران ایران می‌شود؛ چون فاشیست‌ها در خاورمیانه فعالیت خود را در عراق و ایران افزایش می‌دهند و ساختمان‌های مهم آن دوره ایران را آلمانی‌ها ساخته‌اند. نورالدین کیانوری که دبیر اول حزب توده ایران بود نیز جزء دانش‌جویان ممتاز به آلمان می‌رود و دو دکتری کشاورزی و ساختمان‌سازی می‌گیرد و در شرکت‌هایی که ساختمان می‌ساختند، مشغول کار می‌شود و در ساخت چندین بیمارستان و ساختمان مهم همراه آلمانی‌ها مشارکت می‌کند.

رضاشاه هم که همواره در تلاش بود تا تعادلی در نفوذ بریتانیا ایجاد کند، به دنبال آلمان می‌رود. رهبران ایرانی همه به دنبال ایجاد یک تعادل در سیاست خارجی بوده‌اند؛ نتیجتا رضاشاه نیز سعی می‌کند در این وضعیت به آلمان نزدیک شود. رضاشاه تا زمانی که در ایران بود، اجازه نداد درآمد نفت وارد بوده‌جه عمومی کشور شود؛ این درآمد در یک حساب خاص ذخیره می‌شد و صرف پروژه‌های خاص می‌شد. صندوق ذخیره ارزی نیز ابتکار پسر از انقلاب نیست، بلکه از همان موقع وجود داشت و این پول‌ها صرف توسعه کشور می‌شد. اینکه من تاریخ ایران و کشورهای دیگر را با هم نسبت به نفت می‌گویم، به این خاطر است که شما بدون استفاده از تاریخ تطبیقی امکان ندارد تاریخ ایران را بفهمید. بعد از بحران مالی آمریکا نیز درآمد نفت به یک‌پنجم کاهش می‌یابد و رضاشاه در تضاد با انگلیس و این وضعیت اقتصادی،



عکس: محمود عارفی چهاران

**گفت‌وگوبا سعید لیلاز درباره تأثیرات نفت بر سیاست ۱۰۰ سال اخیر ایران**

# انگلیس بزرگ‌ترین بدهکار تاریخ به ایران است

امیرحسین جعفری: در کنار ژئوپلیتیک منحصربه‌فرد ایران، عامل دومی که باعث می‌شود دیگر کشورهای جهان ما را دوست داشته باشند یا ما را دوست نداشته باشند، مایعی غلیظ و افروختنی به نام نفت است! تأثیراتی که در جزّ به‌جزء جامعه ایران رخنه کرده و رفتارهای ایرانی‌ها را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است، به‌خصوص در دهه‌های ۳۰ و ۵۰ که روند توسعه رنگ‌بویی دیگری پیدا کرد، اما شاه به یک مسئله آگاه نبود که نفت کلایلی فریبنده است و اتکا به آن در سیاست داخلی و خارجی می‌تواند همه چیز را به لرزه دربیآورد. تاریخ صدساله ایران نیز شوک‌های نفتی متفاوتی را تجربه کرده که برخی از آنها کل جهان را درگیر خود کرده است؛ از شوک نفتی جنگ جهانی تا شوک کودتای ۲۸ مرداد، شوک نفتی ۱۹۷۳، تشکیل اوپک و تحولات پس از انقلاب و جنگ هشت‌ساله که باعث شد بازارهای نفتی از سوی ایران تنش‌های بسیاری را تجربه کنند. اگرچه امروز تلاش می‌شود از سوسی‌دولت وابستگی به نفت در بودجه کاهش یابد و نفت یک کلای استراتژیک مانند گذشته تحلیل نشود که در مقابل مورد تحریم قرار بگیرد، اما به واقع نفت هنوز هم یک عامل مؤثر و مهم در سیاست‌ورزی داخلی و خارجی و حتی عوامل فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران است. نفت همان چیزی است که مصدق را سرنگون کرد. نفت برای ایرانی‌ها همان نمادی است که تمام ارزش‌ها را از خود منأثر می‌کند. نفت همان عاملی است که فرهنگ کار را برای ایرانی‌ها نزدیک صد سال تغییر داد و تحریم‌های خارجی شد. شاید روزی انرژی هسته‌ای نیز همین روند را طی کند.

برای بررسی تأثیرات نفت بر سیاست در صد سال اخیر ایران گفت‌وگویی کرده‌ایم با سعید لیلاز، اقتصاددان و فعال سیاسی که مشروح آن را می‌خوانید.

سعید لیلاز در آغاز نسبت به تأثیرات اکتشاف نفت بر سیاست حکومت قاجار به «شرق» گفت: روتر وقتي در سفر ناصرالدین‌شاه به انگلیس تمام ظرفیت‌های معادن ایران را خرید و سپس روس‌ها مقاومت کردند تا این قرارداد امضا نشود. از آن روز به این طرف ما همیشه تحت تأثیر مسئله نفت بوده‌ایم. اگرچه ایرانی‌ها همیشه به روس‌ها فحش می‌دهند؛ درحالی‌که فراموش می‌کنند حفظ موازنه در سیاست خارجی ایران ناشی از حضور روسیه بوده است.

وقتی برای اولین بار در سحرگاه پنجم خرداد ۱۲۸۷ نفت در منطقه آغاچارلی کشف می‌شود، به نظر من نفت سرنوشت ملت ایران را تغییر داد؛ هم از نظر سیاسی و هم از نظر اجتماعی! در تمام سال‌های قبل از جنگ جهانی اول یکی از شروطی که مظرف‌الدین‌شاه در قرارداد ۱۶آمده‌ای داری بست، این بود که نفت را با قیمت ثابت و ارزان به ایران بدهند و از آن روز به بعد ما وارد زمانه نوینی از نظر اقتصاد شدیم؛ زیرا تا قبل از آن ایران سوخت خود را از طریق هیزم تأمین می‌کرد چون زغال‌سنگ قابل‌اتکایی وجود نداشت؛ اما نفت منجر به ورود ایران به صنعت و برق و دیگر ابزارهای آن شد. یکی از انتقادات من به متفکران و روشنفکران ایران این است که بیشتر اوقات راجع به پدیده‌هایی حرف می‌زنند که اصلا درباره آنها مطالعه نکرده‌اند؛

قرارداد درسی را در جلسه هیئت دولت در دی‌ماه ۱۳۱۱ به بخاری می‌اندازد و نخست‌وزیر و وزیر دارایی را مأمور می‌کند که مذاکره کنند. قبل از این ماجرا، تیمور تاش رهبری مذاکرات نفتی را در دست داشت، اما در نتیجه یک سری از اشتباهات او توظئه‌ای چیده شده و در همان دی‌ماه ۱۳۱۱ تیمورتاش برکنار و سپس کشته می‌شود.

پس از قرارداد درسی مذاکرات جدیدی از سوی ایران و انگلیس شکل می‌گیرد. تقی‌زاده و دکتر موجد می‌گویند رضاشاه ترسید انگلیسی‌ها او را برکنار کنند و ترسید که قرارداد دیگری ببندد و قرارداد ۶۰ساله‌ای بسته شد. بعد از آن هم رضاشاه زیر بار نمی‌رود و برای درآمد نفتی قیمت تعیین می‌کند؛ یعنی کمتر از چهار میلیون پوند نشود. به لحاظ حسابداری بریتانیایی‌ها به ایران به‌شدت بدهکارند و بزرگ‌ترین بدهکار خارجی به ایرانی‌ها انگلیسی‌ها هستند و هنوز هم می‌توان به آن رسیدگی کرد. آنها دائما در حوزه نفت پول ایران را می‌خورند؛ مثلا کارگر از هند می‌آوردند و ۲۰۰ لیره حقوق می‌دادند، اما دو هزار لیره فاکتور می‌کردند. به نظر من اساس اینکه به‌شدت با رضاشاه زمان برکناری تحقیرآمیز رفتار کردند، بر سر نفت بود؛ یعنی دائما این مشکلات نفتی جهانی بر ایران تأثیر می‌گذاشت و هر زمان میزان نیاز نفت پایین می‌آمد در ایران چالش ایجاد می‌شد. به‌خاطر همین مسائل تیمورتاش کشته شد و دائما کشمکش‌هایی شکل می‌گرفت. وقتی هم قرارداد ۱۳۲۷ امضا شد که ایران به یک میزان مشخص درآمد می‌رسد. سازمان برنامه و بودجه تأسیس می‌شود. عده‌ای تصور می‌کنند عقل کل دنیا ما هستیم که بعد از انقلاب آمدیم، اما این‌گونه نیست. به محض اینکه ایران یک درآمد ارزی قابل اتسکا پیدا می‌کند، یک قرارداد جدید امضا می‌شود که شرایط را تغییر می‌دهد.

لیلاز در ادامه نسبت به تأثیرات نفت ایران بر جنگ جهانی دوم اشاره کرد: نبرد استالینگراد نبرد چاه‌های نفت باکو و ایران بود. اصلا این جنگ بر همین اساس در شرق شوروی شکل گرفت و حماسه استالینگراد ایجاد شد. متفقین هم به‌خاطر اینکه هیتلر به این منابع نرسد ایران را اشغال کردند. به نظر من بزرگ‌ترین نبرد تاریخ تا الان نبرد مسکو بوده است که مشکلات دوام‌بیاورد و ایران هم به همین خاطر اشغال می‌شود. این حرف هم که می‌گویند ارتش ایران عرضه نداشت، حرف مفت است. ارتش ایران برای مقابله با آمریکا و شوروی آموزش ندیده بود. ارتش ایران وظیفه داشت تمامیت ارضی را در مقابل‌گردن‌کشان داخلی حفظ کند و تمام راهزن‌ها و خوانین را تحت‌قاویو کردند.

لیلاز در پایان درباره تأثیر نفت در سیاست‌های بعد از انقلاب و میزان نقش تعیین‌کننده آن در آینده ایران گفت: ما بعد از انقلاب درگیر مسائل دیگری شدیم؛ به‌ویژه از زمانی که احمدی‌نژاد روی کار آمد، سهم نفت در اقتصاد ایران رو به کاهش بوده است. نفت در سال‌های ۵۴-۵۵ بیش از ۵۰ درصد بودجه ما می‌تثکیل می‌داد اما این عدد در جی‌دی‌پی ۱۳ درصد است و نقش تعیین‌کننده چندان را از دست می‌دهد. من کتابی نوشته‌ام و در آن پیش‌بینی کرده‌ام که تهاجم ترامپ به ایران که آن هم اساسا بر سر نفت است، آخرین چالش بین‌المللی بزرگ ایران است که باز هم علت آن نفت است. من دوره احمدی‌نژاد را مخلوق این‌می‌دانم که درآمدهای نفتی وقتی بالا می‌آید تغییرات سیاسی ایجاد می‌شود. وقتی در دهه ۵۰ هم همین اتفاق افتاد؛ چون در این مواقع دولت‌های رفاه روی کار می‌آیند دولت فعلی هم نماد دولت رفاه است، اما دولت روحانی نماد دولت رفاه نبود؛ چون پولی نداشت که خرج کند. الان هم در اوج تحریم‌ها در آمد نفتی معادل بهترین روز روحانی در بعد از برجام است و میزان درآمد نفت قابل توجه است. دولت احمدی‌نژاد هم ناشی از شرایط افزایش درآمد نفتی و نیاز به ایجاد یک دولت رفاه است. به نظر من دولت رئیسی با سمت‌گیری دولت فعلی در سال آینده مسیر یک دولت رفاه را پیش می‌برد.

می‌خواهم بگویم از روز اولی که نفت در تاریخ ایران ظهور کرد نقشی تعیین‌کننده و همه‌جانبه داشته است؛ از فرهنگ تا ساختار اجتماعی و… . اینکه ما زمانی سالی ۲،۵ میلیون تن نان دور می‌ریختیم ناشی از فرهنگ نفتی است. این ملت به نان احترام می‌گذاشتند اما فرهنگ نفتی این رفتارها را ایجاد کرد است. نتیجتا نفت بر رفتار ما نیز تأثیر خود را گذاشته است. اما این نفت در حال افول است. اگر سهم نفت در تولید ناخالص داخلی ایران بخواهد به سال ۱۳۹۰ برگردد، ما باید نفتمان را بشکهای ۳۰۰ دلار بفروشیم. در نتیجه با وضعیت فعلی، نفت نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد ایران ندارد؛ یعنی سهم نفت در جی‌دی‌پی دائما در حال کاهش است.

## ادامه‌ازصفحه‌اول

## جهان داستان

## کشف جنگل و دیکتاتوری

همه آنهایی که فرایند خلق داستان را می‌شناسند، می‌دانند که ساختن این جهان از مسیر همان پنج حس مشهوری می‌گذرد که قرن‌هاست همه ما می‌شناسیم و به آن اعتماد داریم: بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشایی! می‌دانم ماجرا آن‌قدر پیش‌یافتاده شد که از فرط سادگی‌اش خنده آید خلق را! اما پیچیدگی ماجرا آنجاست که در پروژه خلق جهان داستانی، این پنج حس، هم فرمانروایند و هم پیمانکار و هم معمار! در نتیجه اگر این پنج حس در فرایند خلق جهان، آن‌چنان که باید به طبیعت‌شان عمل کنند، جهانی ساخته می‌شود سراپا حقیقت و عدالت و زیبایی و جاودانگی! اما چرا اغلب این‌طور نیست؟ این کدام نفرین دوزخی است که می‌آید و این جهان آرمانی را ویران می‌کند؟

- دیکتاتوری، دیکتاتوری قوام‌یافته از یکی از همین پنج حس! - کدام؟

- بینایی!

بینایی همان حسی است که آمده و در طول سال‌ها و قرون، حس‌ها و حسگرهای دیگر را از پروژه خلق جهان بیرون رانده و خود بر تخت بی‌مهار فرمانروایی خلق نشست‌ه و خلق جهان داستان را با حذف حس‌ها و حسگرهای دیگر، از مدار طبیعی و بالنده خود خارج کرده و جهان‌هایی ساخته ناموزون، وهمزده، نیمه‌تاریک، کز و مژ و در آستانه ویرانی!

بینایی به قول یوهان پالاسما، عامل اصلی سانسور حس‌ها و حسگرهای ماست، بینایی نمی‌گذارد جهان را آن‌چنان که هست بشنویم، ببوییم، بچشمیم و مهم‌تر از همه، لمس کنیم. لمس جهانی واقعی! همان نیاز میرم ماست برای رهایی از دیکتاتوری حس‌ها و رسیدن به جهان هستی‌یافته از تعادل و حقیقت. بینایی به دلیل ایجاد احساس فریبنده و خوشایند اشراق و ادراک مطلق و همه‌جانبه جهان، حس‌های دیگر را به محاق می‌برد، ایزوله و منفعل و حتی سرکوب می‌کند. بینایی احساس کاذب استغنا و بی‌نیازی از دیگر حس‌ها را به ما می‌دهد و ما سرخوش از این احساس فریبنده، غافل می‌مانیم از اینکه برای درک و خلق جهان حقیقی یک جنگل، کافی نیست که فقط رنگارنگی پرندگان و درختان و بازی سایه‌روشن نور را دیده باشیم و توصیف کرده باشیم. جهانی که صرفا با چشم، درک و خلقی و به مخاطب عرضه می‌شود، همه حقیقت جنگل نیست، فقط یک بعد از واقعیت جنگل است، بعدی که فقط از یکه‌تازای حس بینایی درک شده. بینایی راه هر کشف تازه‌ای را به روی حس‌های ما می‌بندد. جنگل واقعی سرشار از صداست، نه‌فقط صدای آشنای حیوانات، پرندگان و درندگان، که صدای سایش برگ در وزش نرم نسیم، که صدای نفس‌کشیدن زمین رطوبت‌زده از عمق خاکبرگ‌های کف جنگل و صدای شرشر دور آب روان در چشمه‌های ناپیدا… و نه‌فقط صدا، بلکه جنگل سرشار از بو است، بوی هر درخت در تمایز از بوی درختی دیگر، بوی هر بوته و گل در آمیزش با بویهای مبهم و سرمستی‌آور دیگر که قادر است غریزه کنشاف ما را در تک‌تک سلول‌های بویایی‌مان به جنبش آورد… و سرشار از مزه و طعم، مزه گس میوه‌ای نارنجی و طعم تلخ برگ‌های بوته‌ای نیلی و… بالاخره سرشار از لمس… جنگل شاید بیش از هر حس دیگری از طریق پوست است که درک می‌شود و حس لامسه را به اکتشاف و تبیین و خلق وامی‌دارد.

نرمی و زبری خاکبرگ‌ها که فقط با پاهای برهنه کشف می‌شوند، رطوبت یا خشکی خس و خاشاک پوشیده زمین، زمختی و نرمی برگ‌ها و درختان، لزجی صمغ‌ها و شیرابه‌ها، حتی خنکا یا گرم هوای نفس‌گیر جنگل که با دیواره ربه‌های ما بازی می‌کند، و وزش نسیمی که آرام می‌وزد یا سکون نفس‌گیر هوای شرعی جنگل که جز با پوست کشف و درک نمی‌شود… جنگل واقعی، جان‌گرفته از همه این حس‌هاست، همه این حس‌ها!

دریغا دریغ! که ویران شدن جهان‌ها به همین سادگی است، با سانسور و سرکوب حس‌ها و حسگرهایی که فراتر از چشم، جان جهان را می‌شنوند، می‌بویند، می‌چشند و لمس می‌کنند! این‌گونه ویران می‌شویم، به همین سادگی! گفتیم که این یادداشت، یادداشت ساده‌ای است در چند و چون خلق جهان داستانی!